

و راه اسلام را انتخاب نمود. اما اینکه چرا شقافی افکار سیاسی رایج در آن دوره را نپذیرفته، خودی در این باره می‌گوید: برای من که ماههای متوالی دردمند و سرخورده بودم طبعاً این افکار قانع‌کننده نبود. زیرا آن افکار تفسیر واقعی شکست جبهه عربی را در برابر دشمن توضیح نمی‌داد. در حالی که اندیشه اسلامی که به آن دست یافتیم، برای سؤال‌هایی چون نمونه‌های ذیل پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای داشت: ما کیستیم؟ چرا شکست خوردیم و چرا در این برهه؟ چرا پیش از این پیروز شدیم و اکنون شکست خوردیم؟

افکار ناصر در آن هنگام پاسخ‌های روشن و قانع‌کننده‌ای برای این سؤال‌ها نداشت و در نتیجه شقافی پس از آشنایی با افکار اسلامی آرامش لازم را پیدا کرد. شقافی خود می‌گوید: کتاب شیخ محمد غزالی موسوم به «چگونه اسلام را درک کنیم» مقدمه آشنایی من با گسترده‌تری تعلیم اسلامی بود و پس از آن کتاب «معالم فی الطریق» تأثیری بیش از کتاب اول در جهت رویکرد من به افکار اسلامی داشت.

اما تجزیه و تحلیل واقع گرایانه (علاوه بر آنچه خود شهید نقل می‌کند) به ما می‌گوید انگیزه‌های دیگری نیز در گرایش شدید شقافی به سوی اسلام وجود داشته است که از جمله آن (و به گفته خودش) سابقه تدین خانوادگی و ناکارایی و شکست افکار قبلی و کوشش وی جهت دستیابی به راه حل و پاسخ‌های منطقی بوده است.

آشنایی با نوشته‌های اسلامی غزالی و سید قطب و دیگر شخصیت‌های اسلامی نیز در این جهت اثر داشته است. وی می‌گوید: پس از این مرحله بررسی‌ها و مطالعه فشرده اندیشه‌های اسلامی را شروع کردم و در این روند سال ۱۹۶۸ آغاز تحول اساسی من از تفکرات ملی‌مبیتی بر جدایی دین از سیاست به اندیشه‌های اسلامی جدید محسوب شد.

اما اینکه چگونه آن افکار در ایجاد تشکیلات جدیدی متبلور شد؟ شقافی چنین پاسخ می‌دهد: ما تقریباً روزانه دیدارهایی در گروه قدیم ناصری داشتیم و بر پایه افکار رمانتیک خود مسایل ملی را به طور کلی مورد بحث قرار می‌دادیم. ولی پس از اینکه در نیمه اول سال ۱۹۶۸ در شرف آشنایی با کتاب‌های اسلامی بودم، بین من و افراد گروه در مورد گوناگونی رهایی از تفکرات ملی و حرکت به سوی اسلام، بحث و جدل‌های مهمی در گرفت که تا مدتهای طولانی ادامه داشت. مسایل فکری را با قوت و تفصیل و روشنی مورد بحث قرار می‌دادیم و هر چه بیشتر در مورد اسلام مطالعه می‌کردیم به همان نسبت اصول گروه خود را بیشتر مورد بحث و نقد قرار می‌دادیم. تا اینکه به نقطه‌ای رسیدیم که دیگر بایگ راه را عوض می‌کردم. لذا در برابر دوستانم تعهد کامل خود را نسبت به اندیشه‌های اسلامی اعلام کردم و گفتیم که ما پس از این برنامه و روش جدیدی در زندگی و اندیشه‌های خود پیش رو داریم. در اینجا بود که سازمان کهنه و قدیمی ما وارد مرحله جدیدی شد و ما وارد مسایل جزئی شدیم و جلسات خود را که در خانه من در غزه تشکیل می‌شد، به مطالعه و بحث کتب مختلف و نماز جماعت اختصاص دادیم.

در این برهه شقافی سعی کرد که از این مجموعه یک سازمان ایجاد نماید و در این زمان وی با افکار اخوان المسلمین آشنا شده بود ولی کاملاً با آنان همفکر نبود.

**مقطع سوم:** این مقطع در زندگی شقافی اهمیت ویژه‌ای دارد، می‌توان سراغ آن را سال ۱۹۶۸ دانست که شقافی به دنبال دریافت بورس تحصیلی از آلمان غربی وارد دانشگاه بیزیت در کرانه باختری گردید و از آنجا با دنیای جدیدی آشنا شد. در این هنگام افکار کمونیستی در این دانشگاه از چنان شدتی برخوردار بود که مسلمانان از اظهار اسلام خود هراس داشتند. شقافی می‌گوید: هر آنچه در دانشگاه بیزیت می‌خواندم و تحقیق می‌کردم افکار پیچیده‌ای بود که مرا وامی داشت تا به جستجوی پاسخ‌هایی برای سؤال‌های پیچیده‌تر بپردازم و لذا مطالعات و بررسی‌های من در خلال دو سال هنوز در محیطی کاملاً ضد اسلامی در جهت عمق بخشیدن به افکار بسیار مؤثر بود. سپس رهسپار قدس شدم تا به عنوان معلم ریاضیات مشغول کار شوم. در اینجا دیگر دیدارهای ما و نامه‌های دوستان محدود شد و در قدس با وجود اینکه حساسیت در میان نیروها شدید بود



نظری بر مراحل مهم زندگی شهید شقافی:

## نمونه بارزی از یک مجاهد متعهد وفادار به آرمان ملت خود...

ناصر با تخریب مبارزه می‌کردیم و برای همکلاسی‌های دبیرستانی خود زمینه‌ای فراهم نمودیم تا آنان نیز از گرایش‌های حزبی دست بردارند. این گروه تشکیلاتی همچنان کوچک ماند تا اینکه در اثر مشکلات و پیچیدگی‌های مراحل بعدی منحل و متلاشی گردید. گرچه دوستانی که در تأسیس آن شرکت داشتند بعدها به تمایلات اسلامی روی آوردند.

**مقطع دوم:** شکست سال ۱۹۶۷ میلادی نقطه عطف مهمی در زندگی شهید شقافی بود. او که هنوز بیش از شانزده سال عمر نداشت، به گفته خود وی، مسیر حرکت جوانی را که خواستار آزادی و بازگشت به وطن بود، تغییر داد. وی می‌گوید: برای ما قابل تحمل نبود که ببینیم رهبری چون عبدالناصر به آن سختی شکست بخورد. این ضربه شدیداً تعادل سیاسی ما را به هم زد، به گونه‌ای که به یاد دارم من و دیگر دوستانم شدیداً به نوشته‌های محمد حسنین هیکل خو گرفته بودیم و معمولاً این تحلیل‌ها و تفسیرها که علل شکست جبهه عربی را در مقابل صهیونیست‌ها توضیح می‌داد و رادیو صوت‌العرب آنها را در روزهای جمعه پخش می‌کرد، می‌شنیدیم و در طول هفته آراش نسبی داشتیم تا اینکه دیدیم مبارزه با نگرانی موجود قایده‌ای ندارد، بلکه باید نگرانی را اساساً از میان برداشت. در اینجا بود که من تحولی دیگر یافته

فتحی شقافی سه سال پس از شکست سال ۱۹۴۸ در اردوگاه پناهندگان فلسطینی در رفح واقع در نوار غزه، در خانواده‌ای فقیر چون دیگر آوارگان فلسطینی دیده به جهان گشود. پدر او کارگر متدینی بود که در عین حال امام جماعت دهکده نیز بود. خانواده او از دهکده زرنوقه در نزدیکی یافا آمده بود، یعنی شهری که کهن‌ترین و زیباترین شهر فلسطین اشغالی است. **مقطع اول:** شقافی ۱۵ ساله بود که مادرش را از دست داد و تحصیلات دبیرستانی را در مدارس منطقه غزه که شاهد اولین فعالیت‌های سیاسی او بود به پایان رسانید، فعالیت‌های سیاسی او پس از شکست ۱۹۶۷ شدت بیشتری یافت و به گفته خود شقافی در یکی از گفتارهای مطبوعاتی وی، او پیش از سال ۱۹۶۷ در مدرسه دست به فعالیت‌های سیاسی زده و در موضوعات درس انشاء در دوره راهنمایی و دبیرستان ضمن طرح مسایل سیاسی توجه معلمان را به خود جلب نمود تا اینکه در سخنرانی‌های صبحگاهی به ویژه زمانی که جنبه ملی گرائی داشت شرکت نموده و ضمناً در تهیه روزنامه‌های دیواری در مدرسه مشارکت می‌کرده است.

او می‌گوید: بدون شک گرایش‌های ناصریسم در آن زمان که به او جود خود رسیده بود ما را تحت تأثیر قرار داد و من شدیداً به عبدالناصر به عنوان یک شخصیت و یک رهبر عرب، علاقه مند شدم. به همین علت بود که کمونیست نشدم و از سویی با برداشت‌ها و گرایش‌های سیاسی زود هنگام، من مجذوب شعارهای برابری آحاد بشر شدم که کمونیست‌ها آن را طرح می‌کردند. این شعارهای مساوات مرا بر آن داشت که در زمینه کمونیسم به تحقیق بپردازم تا اینکه به کتاب «حقیقت کمونیسم» از سری انتشارات «گزیده‌هایی برای شماه» که وزارت ارشاد مصر آنها را منتشر می‌کرد دست یافت.

با مطالعه مقدمه این کتاب که جمال عبدالناصر آن را نوشته و شدیداً به کمونیست‌ها حمله کرده بود من از ادامه تحقیق و تفکر در زمینه کمونیسم منصرف شدم و فعالیت‌ها و گرایش‌های سیاسی من منحصر آن‌ا ناصریسم گردید.

در سال ۱۹۶۶ با همکاری دو تن از دوستان و برادران بزرگتر از خود اولین تشکیلات سیاسی خود را بنیاد نهادیم. که طبعاً این تشکیلات ساده زیر چتر ناصریسم بود. ما در آنجا براساس روش

### شهریه فتحی شقافی



**آشنایی با نوشته‌های اسلامی غزالی و سید قطب و دیگر شخصیت‌های اسلامی درگرایش شدید شقافی به سوی اسلام اثر داشته است.**  
**وی می‌گوید:** پس از این مرحله بررسی‌ها و مطالعه فشرده اندیشه‌های اسلامی را شروع کردم و در این روند سال ۱۹۶۸ آغاز تحول اساسی من از تفکرات ملی‌مبیتی بر جدایی دین از سیاست به اندیشه‌های اسلامی جدید محسوب شد.

شیرینشوق شقافی

**شقافی می‌گوید: هر آنچه در دانشگاه بیرزیت می‌خواندم و تحقیق می‌کردم افکار پیچیده‌ای بود که مرا وامی‌داشت تا به جستجوی پاسخ‌هایی برای سؤال‌های پیچیده‌تر بپردازم**

چهار سال زندان و پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد، که پیش از پایان مدت محکومیتش مقامات صهیونیستی او را از زندان آزاد و در تاریخ اول اوت ۱۹۸۸ به جنوب لبنان تبعید نمودند. شایان ذکر است که اسحق رابین - وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی - خود شخصاً دستور اخراج شقافی از فلسطین را صادر نمود، در حالی که همزمان با زندانی شدن شهید شقافی شدیدترین عملیات مسلحانه و آگاه کردن مردم توسط جنبش جهاد اسلامی شروع شد.

یکی از این عملیات‌ها موسوم به باب‌المغاره در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶ توسط اعضای جهاد اسلامی انجام گرفت. که طی آن ۲ نارنجک دستی به سوی سربازان تیپ اسرائیلی جیفغانی که در جیشی در نزدیکی دیوار نذبه اجتماع کرده بودند پرتاب شد و در نتیجه ۷۰ سرباز صهیونیست زخمی شده و پدر یکی از سربازان به هلاکت رسید.

سه جوانی که این عملیات را اجرا کردند، طارق الحلیس و عبدالناصر الحلیس و ابراهیم حسن علیان از شاگردان شهید شقافی بودند. در زمانی که شقافی زندانی بود، ۶ نفر از اعضای سازمان جهاد با موفقیت از زندان مرکزی غزه فرار کردند. در یک عملیات دیگر کلیتاً روتان فرمانده دژبان منطقه غزه در تاریخ دوم اوت ۱۹۸۷ به هلاکت رسید و طی درگیری دیگری بین چهار نفر از اعضای جهاد با نیروهای امنیتی اسرائیل در محله الشجاعیه در شهر غزه در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۸۷ یک افسر امنیتی اسرائیلی به هلاکت رسید و چهار عضو سازمان جهاد نیز به شهادت رسیدند.

علاوه بر اینها دهها عملیات موفقیت‌آمیز دیگر علیه نظامیان صهیونیستی صورت گرفت که عملیات ناتمام انفجار یک ماشین بمب‌گذاری شده در سپتامبر ۱۹۸۷ از جمله این عملیات‌ها بود.



همه این عملیات‌ها در شرایطی انجام می‌شد که رهبر و معلم ما شهید شقافی در زندان اشغالگران بسر می‌برد و این خود تأکیدی بر ساختار نظامی و عقیدتی سازمان جهاد می‌باشد که قبل از دستگیری شقافی (در سال ۱۹۸۶) تشکیل یافته بود. حتی برخی مفسران بی‌طرف عقیده دارند که عملیات مسلحانه جنبش جهاد اسلامی که قبل از قیام انتفاضه فلسطین در دسامبر سال ۱۹۸۷ انجام گرفته بود و انگیزه اصلی و مستقیم شعله‌ور شدن انتفاضه بود. در همین زمان‌ها بود که معلم شهید با خواهر مجاهد «فتحیه» ازدواج نمود که حاصل آن سه فرزند به نام‌های خوله و ابراهیم و اسامه بودند که همگی در خارج از فلسطین در دمشق متولد شدند.

**مقطع ششم:** این مقطع از اول اوت ۱۹۸۸ که شقافی به جنوب لبنان تبعید گردید شروع می‌شود و تا زمان شهادت وی در ساعت یک بعد از ظهر پنج‌شنبه مورخه ۱۰/۲۰/۱۹۹۵ در مقابل هتل دیپلماتیک جزیره مالت ادامه می‌یابد. شقافی در مالت در راه بازگشت از یک دیدار پانزده روزه از لیبی به مقر اقامت موقتی خود در دمشق بود که هدف گلوله مزدوران صهیونیست قرار گرفت. وی در این سفر با رهبران لیبی درباره راه‌های بازگشت آوارگان فلسطینی به فلسطین مذاکره نمود.

این دوره را می‌توانیم دوره غربت بنامیم، چرا که شقافی در این دوره به مراکز بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی سفر کرد. جنبش‌های سیاسی و بینش و فرهنگ وی به اوج رشد خود رسید و تجلی اهداف و انتخاب و تعیین سبک‌های مبارزه در بسیاری از این مناطق صورت گرفت و بازوی جنبش جهاد اسلامی قویتر و قویتر گردید تا خشم و قدرت خود را در قلب فلسطین اشغالی علیه اشغالگران بنمایش گذارد که در نتیجه عملیات شهادت طلبانه قهرمانان جنبش جهاد در این مرحله دهها نفر از صهیونیست‌ها به هلاکت رسیدند و جنبش شیوه‌های جدیدی را در عملیات مسلحانه به کار گرفت و نظریه پوچ امنیت غیرقابل نفوذ صهیونیست‌ها را به باد تسمخ گرفت.

گفته می‌شود که عملیات شهادت طلبانه بیت لید که طی آن ۲۰ نظامی صهیونیست به هلاکت رسیدند، هم اکنون در آموزشگاه‌های نظامی دشمن صهیونیستی تدریس می‌شود تا بدین وسیله صهیونیست‌ها شادت خطر اسلام‌گرایان از جمله جنبش جهاد و نقشی را که می‌توانند در براندازی رژیم صهیونیستی ایفاء کنند و امنیت به اصطلاح ملی اسرائیل را تهدید نمایند برهم کیشان خود آشکار نمایند.

در مرحله غربت، شقافی در سفرهای خود قلب و عقلش را در برابر نیروهای مجاهد عربی و اسلام‌گشود و هدف اصلی خود را در بیت‌المقدس و فلسطین قرار داد و در چارچوب آن روابط دوستی‌ها و دشمنی‌ها و پیمان‌های خود را

مورد ارزیابی قرار داد. و در این مرحله نزدیکی افکار و اعمال شقافی با ایران انقلابی و مقاومت اسلامی لبنان و حزب‌الله و جنبش حماس و لیبی و سودان با مشترکات ملی و اسلامی و دست‌چپی‌هایی که خواهان بازگشت فلسطین از دریای مدیترانه تا رود اردن بودند، تحقق و تجسم عینی یافت. شقافی در این مرحله در تمام اقدامات خود، نمونه بارزی از یک مجاهد متعهد و وفادار به آرمان ملت خود بود و همواره تأکید می‌کرد که از مرگ نمی‌هراسد و او بیش از آنچه که لازم بوده زندگی کرده و او شهادت را همان قدر دوست دارد که صهیونیست‌ها زندگی را دوست دارند. این موارد خلاصه و مختصری از مهمترین مراحل زندگی رهبر و معلم شهید دکتر فتحی شقافی بود که قطعاً تشریح ابعاد مختلف و جزئیات زندگی کوتاه ولی گسترده و پرپراب ایشان ناتوان است.

عذر ما این است که این مختصر ضرورتی برای موضوع بحث ماست، اما جزئیات دقیق و مهم زندگی این شهید بزرگ را به فرصتی دیگر موقوف می‌کنیم، به امید اینکه خداوند کریم توفیق بررسی و عرضه آنها را اعانت فرماید. ■

با برخی از گروه‌ها و نیروهای ملی ارتباط و برخورد داشتیم و در بعضی از فعالیت‌های مؤسسات ملی و دست‌چپی مشارکت نمودم. سپس در سال ۱۹۷۴ به مصر رفتم.

**مقطع چهارم:** این مرحله با ورود شقافی به مصر در سال ۱۹۷۴ شروع شد. و تا زمان خروج او از مصر در سال ۱۹۸۱ ادامه یافت. از نظر ما این مرحله از پربارترین و مهمترین مراحل سیاسی و فکری زندگی شقافی به شمار می‌رود و او خودش در اواخر عمر این مرحله را همین‌گونه توصیف کرده است، چنانکه رویدادهای آن مرحله نیز بر همین مطلب تأکید دارد.

شقافی جهت تحصیل در رشته پزشکی وارد دانشگاه الزقازیق شد و به عنوان پزشک اطفال تحصیلات خود را به پایان رسانید و مدت یک سال نیز در بیمارستان کفر صغیر در استان الشرقی طبابت نمود و پس از آن با تأسیس سازمان جهاد اسلامی از مصر خارج گردید. چندین ماه در زندان القلعه حبس بود و تأثیر عمیقی بر افکار جوانان مسلمان مصر گذاشت، که این امر به ترور سادات منجر گردید. وی دهها بحث و بررسی و مقاله و شعر با نام‌های مستعار منتشر کرد که معروف‌ترین این نام‌ها «العزالدین الفارس» است که مقالاتش در مجله المختار الاسلامی به این نام بود. مرحله اقامت در مصر پربارترین مرحله از زندگی شقافی بود. در مدت اقامت شقافی در مصر باب گفتگو و اختلاف نظر‌ها میان سازمان «جهاد اسلامی» و اخوان المسلمین، در میان مصریها و فلسطینی‌ها همچنان باز بود و این بحث‌ها تأثیرات آشکاری بر افکار و اندیشه شقافی گذاشت و سرانجام دقیقاً در سال ۱۹۷۸ نتیجه راه به سود اندیشه‌های جهادی خاتمه داد و منجر به تأسیس هسته تشکیلات جهاد اسلامی فلسطین، توسط جوانان مسلمان و غیر فلسطینی در دانشگاه الزقازیق و دیگر دانشگاه‌های مصر در سال ۱۹۸۰ گردید. یک کار سیاسی منظم با شصت عضو شکل گرفت و بعد، این هسته به قلب فلسطین انتقال یافت، تا نقطه آغازین تشکیل سازمان جهاد اسلامی در داخل فلسطین شود.

ضمناً شایان ذکر است که دکتر فتحی شقافی در مدت اقامتش در مصر با همکاری دوستانش در مقام پاسخ به روزنامه‌های دیواری کمونیست‌ها با نام الجیاد (اسبها) اقدام به تهیه روزنامه‌های دیواری با نام الفرسان (سوارکاران) نمود. علاوه بر این شقافی در همین دوران و دقیقاً در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ کتاب «خمینی (ره)، راه حل اسلامی و جایگزین» را منتشر نمود که اولین کتاب منتشر شده در سطح جهان در مورد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به زبان عربی بود و تمام نسخه‌های چاپ اول آن یعنی ده هزار نسخه بلافاصله پس از توزیع به فروش رفت. به دنبال آن شقافی ۴ روز زندانی شد و سپس در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۷۹ به اتهام مظنون بودن به فعالیت‌های سیاسی اسلامی، مجدداً به مدت

۴ ماه در زندان القلعه بازداشت بود. غالب است که سرلشکر معروف فواد علام در این مدت از شقافی بازجویی نمود، لیکن نتوانست از وی هیچ اعترافی به دست آورد و شقافی به طور غم‌انگیز و مخفیانه در تاریخ اول نوامبر ۱۹۸۱ از مصر خارج شد. در حالیکه پس از ترور سادات وی تحت تعقیب پلیس مصر بود. در این مرحله شقافی وارد فلسطین گردید تا مقطع جدید و مهم دیگری از زندگی خویش را آغاز نماید. **مقطع پنجم:** شقافی بلافاصله پس از بازگشت به فلسطین به توزیع هسته‌های سازمان جهاد اسلامی در سرتاسر اراضی اشغالی و به خصوص در غزه و کرانه باختری پرداخت و همزمان به آموزش و تربیت کادرهای جدیدی برای جنبش و ساختن نیروی نظامی و عقیدتی آن با صلابت و قدرت اقدام نمود. لذا فعالیت‌هایش توجه نیروهای اشغالگر صهیونیستی را جلب نمود. شقافی که در آن هنگام در بیمارستان ویکتوریا در بیت‌المقدس کار می‌کرد به مدت ۱۱ ماه در سال ۱۹۸۲ به اتهام تشکیل سازمان جهاد اسلامی زندانی شد و در سال ۱۹۸۶ شقافی به اتهام تحریک علیه رژیم صهیونیستی و انتقال اسلحه به غزه و وابستگی به جنبش جهاد اسلامی به